

پای درد دل آرامانِ استپانیانِ کارگردانِ گروه تئاترِ آرامنه

حدود بیست و پنج سی سال است که نمایشهایی روی صحنه می آورم و میدانم چقدر سخت است ارگانیزه کردن یک چنین جشنواره ای که از کشورهای مختلف در آن شرکت کرده اند. ما آرامنه که صدها سال در خارج کشور زندگی کرده ایم و برایمان فقط فرهنگ و زبانمان بسیار مهم مه است؛ با این همه تجربه هنوز نتوانسته ایم با حدود دویست سیصد هزار ارمنی در خارج ایران چنین جشنواره ای ترتیب بدهیم من نمایشنامه های زیادی ندیدم ولی محبت صمیمیت مردمی که واقعا نمیدانستم چه کار کنم با وجود این که حدود سی ساعت راه پیموده و خوابیده بودیم اما آن چنان حال خوشی داشتیم که تابحال بهتر از این ندیده ام و این خاطره همیشه با من خواهد بود. این صمیمیت را هیچوقت فراموش نمی کنم. من در لس آنجلس برنامه تلویزیونی دارم و خیلی از آرامنه مرا میشناسند؛ اما لس آنجلس جای فرهنگ نیست من بیست سال در انگلیس و این هشت سال آخر در لس آنجلس زندگی کرده ام در آنجا به مردم فرصت نمیدهند به فرهنگ فکر کنند. همه در آنجا سگ دو میزنند که زندگی بهتر داشته باشند ولی زندگی بهتر با برنامه های فرهنگی بهتر میشود از این رو آدمها در آنجا فراموش کرده اند این موضوع را من هم داشتم فراموش می کردم. این جا دوباره یادم آمد زندگی این است حالا تن و روانمان نیرو گرفته و نیروهامان بالنده شده اند برای پنج سال که تئاتر کار کنیم گاهی با موفقیت گاهی بدون موفقیت و بعضی ها می پرسند خوب این کاری بود کردی نمی دانند را تعجب میکنند که تو چرا این کار را میکنی؟ بعد از چند سال خودت هم شروع میکنی به پرسیدن حالا دوباره یادم آمده نمیتوانم به آنان توضیح بدهم اما خودم میدانم اصلا نمی دانستم میتوانم چهار نفر را جمع کنم و بیابم ولی حالا فهمیدم که اینها چقدر مشتاقند از لس آنجلس بیرون بیایند بروند جایی که فرهنگ هست من اواخر سال ۶۹ میلادی از ایران خارج شدم رفتم انگلستان بعد از مدتی مشغول تحصیل سیاست شدم و همچنین دوره های تئاتر و کارگردانی دیدم. ده سال اول را فقط به زبان ارمنی و از سالهای ۸۵ هم به زبان انگلیسی کار کردم که بسیار موفق هم بود و آرزویم این بود که این کارها را به ارمنی و فارسی روی صحنه ببرم ولی نمیدانستم آن فرهنگی که در انگلیس هست که بچه ها بدون انتظار پول حاضرند کار کنند و نمایشهایی با کیفیت خوب و بالا ببینند در آمریکا نیست. حدود چهار سال است که برنامه ی تلویزیونی دارم که شناخته شده است؛ اما تئاتر نیست. ما در انگلستان رستم و سهراب را که یک خانم انگلیسی به سبک شکسپیر نوشته بود، کار کردیم و حالا میخوام رستم و اسفندیار را کار کنم به انگلیسی

من تابحال در حدود شصت نمایشنامه را کارگردانی یا بازیگری کرده ام. ولی خوب با آماتورها کار میکنی و همه چیز خویست یا موفق است یا نیست ولی وقتی تمام شد همه میروند دوباره باید شروع کنی از سی نفر شاید دو نفر بر میگرددند. البته من گلایه ندارم ولی این واقعیت است و اینجا بازهم یادم آمد که برای چه کار میکنم خوب بود خیلی خوب بود و امیدواریم که سال بعد بازهم بیاییم و در این جشنواره شرکت داشته باشیم.

برگرفته از: چشم انداز، بولتن پنجمین فستیوال تاتر ایرانی کلن، شماره ۸ چهارشنبه ۲ دسامبر ۱۹۹۸، صفحه ۳